

Vol. 1, Series. 2,
No. 2 Autumn & Winter
24-42

The Eightfold Principles and Rules of Practical Conduct from the Perspective of Junayd al-Baghdadi

Doi: 10.22034/pt.2025.488428.1042

■ **Mohammad Javad Shams**

Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Imam
Khomeini International University, Qazvin, Iran.

Email: mj.shams@isr.ikiu.ac.ir

ORCID ID: 0000-0003-2648-9513



سال اول / شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

Abstract

Junaid Baghdadi is one of the renowned and influential mystics who played a significant role in shaping the mystical perspectives and spiritual teachings of Islam. Among his most important practical teachings are the eight principles of conduct, namely: steadfastness in ablution, constancy in remembrance, persistence in solitude, continuity of fasting, perseverance in silence, the negation of thoughts, maintain-

ing a heart connected to the Sheikh, and contentment with divine decree while avoiding protest. These principles form the foundation of spiritual progress and the practical theology of Islamic mysticism. They have been highly regarded throughout history by many mystical orders and traditions. Steadfastness in ablution and remembrance symbolizes the purification of the outer and inner self, serving as the starting point of the mystical path. Persistence in solitude, combined with honesty and sincerity, along with fasting, silence, and the negation of thoughts, are among the most critical factors in overcoming the ego and the influence of Satan. The final two principles—the connection of the heart to the Sheikh and contentment with divine decree—are fundamental to the path. They address any shortcomings in the other principles of solitude and open the seeker's heart to divine grace, mercy, and illumination. These principles also grant the seeker eligibility for the manifestations of divine names and attributes. To date, no independent research has been conducted on these principles. Therefore, this study, based on library research and mystical sources, using a descriptive-analytical method, seeks to elucidate and analyze these eight principles. It emphasizes their importance and necessity in freeing the seeker from the shackles of ego and Satan, achieving spiritual perfection, and reaching the station of divine proximity.



Keywords: Junaid, Behavior, Eight principles, Solitude, Thoughts(Khavater)

دوفصلنامه الهیات عملی
سال ۱ / شماره ۲ / شماره پیاپی ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۳
۲۴ - ۴۲

اصول و قواعد هشتگانه سلوک عملی از نگاه جنید بغدادی

Doi: [10.22034/pt.2025.488428.1042](https://doi.org/10.22034/pt.2025.488428.1042)

■ محمد جواد شمس

دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

ایمانامه: mj.shams@isr.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳-۰۸-۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳-۱۰-۱۶

چکیده

جنید بغدادی از عارفان نامدار و پرتأثیری است که در شکل‌گیری دیدگاه‌های عرفانی و تعالیم معنوی اسلام سهم بسزایی داشته است. از تعالیم عملی مهم او در سیروسلوک، قواعد هشتگانه عملی است؛ یعنی دوام وضو، دوام ذکر، دوام خلوت، دوام روزه، دوام صمت، دوام نفی خواطر، دوام دل با شیخ داشتن و دوام رضا به قضای الهی و ترک اعتراض، که اساس سیر معنوی و بنیان الهیات عملی عرفان اسلامی است و در طول تاریخ، در میان بیشتر طریقت‌ها و سلسله‌های عرفانی مورد توجه بوده است. دوام وضو و دوام ذکر، همان طهارت ظاهر و باطن و رکن آغازین سلوک است. دوام خلوت همراه با صدق و اخلاص و دوام صوم و صمت و نفی خواطر، مهم‌ترین عوامل و اصول در رهایی



سال اول / شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

از نفس و شیطان‌اند. دو اصل آخر، بنیان سلوک بوده و موجب رفع هر نوع خلل در سایر شروط و اصول خلوت‌اند و درهای لطف و کرم حق تعالی و انوار الهی را بر قلب سالک می‌گشایند و استحقاق تجلیات اسمایی و صفاتی را به او می‌بخشایند. در این باره، تاکنون تحقیق مستقلی انجام نشده، بنابراین در این پژوهش، با بهره از تحقیقات کتابخانه‌ای براساس منابع عرفانی و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به تبیین و تحلیل این قواعد و اصول هشتگانه و اهمیت و ضرورت آنها در سیروسلوک و نجات سالک از بند هوی و شیطان و دستیابی او به کمالات معنوی و وصولش به مقام قرب الهی می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: جنید، سیروسلوک، قواعد هشتگانه، خلوت، خواطر.



مقدمه

ابوالقاسم جنیدبن محمدبن جنید معروف به جنید بغدادی، از عارفان بزرگ و پرآوازه سده ۳ق/۹م و سرحلقه بسیاری از سلسله‌های عرفانی است که نام و آوازه او بر تمامی دوره‌ها و همه سرزمین‌های اسلامی سایه افکنده و نقش او در نشر تعالیم عرفانی، به‌ویژه آموزه‌های عملی، بسیار مهم و تأثیرگذار بوده است تا آنجا که شاید بشود او را یکی از عارفان تأثیرگذار در تمامی دوره‌های تاریخ تصوف به شمار آورد. بسیاری از عارفان نامدار و بیشتر سلسله‌های عرفانی تحت تأثیر دیدگاه‌های عرفانی و تعالیم عملی او بوده‌اند. تعالیم عملی‌اش، بر بسیاری از قواعد اخلاقی و اصول عملی و شرایط سیروسلوک عرفانی تأثیر گذاشته است و به جرئت می‌شود گفت شکل‌گیری الهیات عملی عرفان اسلامی تا حد زیادی حاصل دیدگاه‌ها و مرهون تعالیم او بوده است. از همین رو، طریقت و مشرب عرفانی وی را معروف‌ترین و مشهورترین طریقت گفته‌اند و وی را با القاب و عناوین بلندی، که حاکی از جلالت قدرش است، ستوده و به‌ویژه وی را سیدالطایفه و امام و سید صوفیان خوانده‌اند (ابوطالب مکی، ۱۴۲۲ق، ج. ۱، ص. ۱۶۲؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۷ق، ج. ۱۰، ص. ۲۵۵؛ قشیری، ۱۳۹۷ق، ص. ۴۳۰؛ هجویری، ۱۳۸۳، ص. ۱۹۷-۱۹۸، ۲۸۵، ۲۹۵؛ خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۲، ص. ۱۹۶-۱۹۷؛ Abdol-Kader, 1976, p. 5ff; Smith, 1935, p. 8ff; Subhan, 1999, p. 173-174; Trimmingham, 1971, p. 34ff). این امر، شاید به این دلیل باشد که او در تعالیم عرفانی خویش، بر رعایت

قوانین شرع و حفظ اصول شریعت و پایبندی به کتاب و سنت تاکید بسیار داشت و بر مبنای آیه «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران، ۳۱، ۱۴۴۵ق.)، تنها طریق وصول به حق و حقیقت را پیروی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می دانست و معتقد بود تنها راه به سوی خدا، طریق رسول اکرم است (کلابادی، ۱۴۱۵ق.)، ص. ۳۰؛ ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۹۶۰، ص. ۱۴۵-۱۴۶؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۷ق.)، ج. ۱۰، ص. ۲۵۵، ۲۵۷).

اصول و قواعد هشتگانه

تعالیم عرفانی جنید هم در بردارنده تعالیم نظری است و هم شامل تعالیم عملی. در حوزه نظر، دیدگاه‌های او در باب توحید را می‌شود مهم‌ترین و محوری‌ترین تعالیم وی به شمار آورد (سراج طوسی، ۱۹۱۴، ص. ۲۹). اما در حوزه عمل، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین تعالیم او، قواعد و اصول هشتگانه سلوکی است که بر عارفان و سلسله‌های عرفانی در دوره‌های مختلف، به‌ویژه سلسله کبرویه، تأثیر بسیار نهاد؛ از جمله نجم‌الدین کبری کتاب الاصول العشره را بر مبنای این اصول و قواعد تدوین کرد و رساله‌های السائر الحائر و الی الهائم الخائف من لومه اللائم را در شرح این اصول نگاشت. شیخ علاءالدوله سمنانی هم در العروة لاهل الخلوۃ و الجلوۃ و هم در برخی رسائل خویش به این موضوع پرداخته است. سیدعبدالله برزشابادی نیز بخشی از رساله کمالیه را به این موضوع اختصاص داده است. افزون بر آن، بیشتر این اصول، از جمله دوام وضو، دوام ذکر و خلوت نزد همه اهل معرفت به‌عنوان اصول ضروری سلوک و خلوت‌گزینی مورد اهتمام ویژه است.

جنید بغدادی، به‌ویژه به دلیل اهتمام بسیارش به تعلیم و تربیت سالکان طریقت، علاوه بر توجه به جنبه‌های نظری عرفان اسلامی، به تعالیم عملی نیز توجه ویژه‌ای داشت. از همین رو، قواعد و اصول هشتگانه‌ای برای سلوک و خلوت وضع کرد که البته انجام این اصول و قواعد را مشروط بر صدق و اخلاص در عبادت و سلوک می‌شمرد. این قواعد و اصول، که آن را «آداب هشتگانه خلوت» نیز نامیدند (برزشابادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۹)، و بیش از همه، در میان عارفان سلسله کبرویه مورد توجه و اهتمام ویژه قرار گرفت، عبارت‌اند از: ۱. دوام وضو، ۲. دوام ذکر، ۳. دوام خلوت، ۴. دوام روزه (صوم)، ۵. دوام صمت، ۶. دوام نفی خواطر، ۷. دوام دل با شیخ داشتن، ۸. دوام رضا به قضای الهی و ترک اعتراض؛ که البته ترتیب آنها در متون مختلف با تفاوت‌هایی نقل شده است (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸، ص. ۶۸؛ همان، ۱۳۶۴، ص.

۱. جنید همچنین خود را در اصول و فروع و ریاضت و زهد شاگرد مکتب امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌دانست و اقوال و تعالیم آن حضرت را مبنای معرفت عرفانی «اصحاب طریقت» می‌شمرد و می‌گفت: «شیخ ما اندر اصول و اندر بلاکشیدن علی مرتضی است». او معتقد بود که خدا علم و حکمت بسیار به آن حضرت عطا فرموده است (سراج طوسی، ۱۹۱۴، ص. ۱۲۹؛ هجویری، ۱۳۸۳، ص. ۱۰۲).



۱-۶۷؛ همان، ۱۳۶۲، ص. ۴۰ به بعد؛ همان، ۱۴۱۳ق.، ص. ۱۲۴؛ مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸، ص. ۱۳۴-۱۳۵؛ علاءالدوله سمنانی، ۱۳۶۲، ص. ۳۵۵-۳۵۶، ۳۵۸-۳۵۹؛ همان، ۱۳۸۳، ص. ۸۳؛ برزشابادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۹-۱۲۲)؛ برای مثال، شیخ علاءالدوله سمنانی در کتاب العروة لاهل الخلوۃ و الجلوۃ، در این باره گفته است:

«اکنون بدان که ملخص کرده از برای اهل تجرید و تفرید، استاد طریقت و قدوة ارباب حقیقت ابوالقاسم جنید بغدادی، قدس سره، هشت شرط [را]: یکی: دوام وضو. دوم: دوام ذکر. سیوم: دوام خلوت تاریک. چهارم: دوام روزه. پنجم: دوام خاموشی از غیر ذکر قوی خفی. ششم: دوام نفی خواطر از هرچه غیر معنی ذکر باشد خیراً کان او شراً. هفتم: دوام ربط دل به اعتقاد جازم جزم از محبت تام به دل مبارک شیخ مرشد، که وسیله مراد اوست به خداوند دوست، تا بدان حسن ارادت استفاده تواند کرد از معانی غیبی [که] در کسوت خیال نموده می آید. هشتم: رهاکردن اعتراض بر حق، تعالی، در هرچه بر وی نازل می گردد از قبض و بسط و حزن و سرور و رد و قبول و سختی و آسانی و نعمت و نعمت و عطا و بلا و خوف و رجا و هیبت و انس، و غیر آن از احوال، که عارض می گردد به حسب مقامات بر اهل طلب و تعب» (علاءالدوله سمنانی، ۱۳۶۲، ص. ۳۵۵-۳۵۶، ۳۵۸-۳۵۹).

شیخ علاءالدوله سمنانی، این هشت شرط را از شروط لازم خلوت‌گزینی دانسته و رعایت این شروط را برای سیروسلوک و طی مقامات عرفانی لازم و ضروری شمرده و گفته است که هرکس توفیق رعایت این هشت شرط را بیابد، سلوک صد مقام برای او آسان می شود (همان، ص. ۳۵۶؛ نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۱، ص. ۳-۴؛ مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸، ص. ۱۳۴).

- **دوام وضو و دوام ذکر.** نخستین و لازم‌ترین شرط سلوک عملی و نیز رکن ایمان، طهارت است که به همین مناسبت در قرآن کریم، مطهرین به شرف محبت مزین شده‌اند: «و الله یحبّ المطهرین» (توبه، ۱۰۸، ۱۴۴۵ق.) و البته طهارت، به‌طور کلی دارای دو مرتبه است: یکی طهارت ظاهر یا همان وضو، که ظاهر اعضا را پاک و مستحق مناجات، نماز و طواف می‌سازد و دیگری، طهارت باطن، که عبارت است از ذکر که «دل را از همه غل و غش و زنگ معاصی و چرک شرک خفی پاک می‌گرداند» و سالک را مستعد نیاز و درجات وارستگی می‌گرداند (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۱، ص. ۴-۵؛ مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸، ص. ۱۳۵؛ علاءالدوله سمنانی، ۱۳۶۲، ص. ۳۵۷). طهارت ظاهر نه تنها مقدمه طهارت باطن، که مقدمه سلوک عملی است؛ لذا بدون وضو نمی‌توان وارد خلوت شد یا در خلوت توقف کرد:



«زیرا که در اثنای سلوک اکثر اوقات چنان باشد که با نفس و شیطان محاربه باید نمود و طهارت سلاح سالک است که الوضوء سلاح المؤمن» (برزشبادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۹-۱۲۰).

«طهارت، سلاح مؤمن است و چون با عدوی خویش — إِنَّ الشیطان لکم عدوٌ — در کارزار خواهی ایستادن، ترا از سلاح چاره‌ای نباشد و چون از تاریکی نفس ظلمانی خویش در فغان آمدی، ترا به نوری احتیاج خواهد بود، طهارت بر طهارت، نوری است بر نوری» (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۴، ص. ۱۲).

از این رو، سالک نباید یک دم بی‌وضو باشد و یک قدم بی‌وضو بردارد، زیرا علاوه بر آنکه وضو سلاح مؤمن است، بر مبنای حدیث نبوی «الوضوء علی الوضوء نور علی نور»، نوری است که اگر سالک با حضور قلب وضو بگیرد، نور وضو خلوت او را روشن می‌سازد (علاءالدوله سمنانی، ۱۳۸۳، ص. ۱۹، ۸۳؛ سهروردی، ۱۴۲۷ق.، ص. ۳۲۰).

«پس اگر بنده، آب را در غسل و طهارت به کار برد، زود باشد که خاک نفسی را از چهره روح قدسی براند و روی قلب نورانی را از گرد اثقال ظلمانی بشوید و به واسطه آن، روح علوی را از مجاورت گرانباری نفس سفلی تخفیفی دهد، و چون دوام طهارت، عادت و خو شود و... ژنگار نفسی از آینه روح صافی اندک‌اندک زدوده شود، تا خیر شود ناگاه انوار ربّانی در آینه دل به طریق عکس پرتو زند و باز در آینه خیال، هم به طریق انعکاس مشاهده گردد تا حقایق به چشم دل معاینه افتد» (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۴، ص. ۱۳).

همچنین لازم است که سالک دائماً به ذکر خفی قوی، مخصوصاً ذکر تهلیل، که ذکر نفی و اثبات است، مشغول گردد. حقیقت ذکر عبارت است از بیرون آمدن از هر آنچه غیر خداست و فراموشی غیر حق تعالی (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۲، ص. ۵۷-۵۸). دوام ذکر زبانی باید با حضور قلب و با شدت — بدون صدای بلند — و به نحوی باشد که اثر آن در رگ‌ها و پی‌های دل بنشیند، زیرا شیطان از ذکر می‌گریزد به‌ویژه، از ذکر تهلیل که جامع نفی و اثبات است. با لا اله، که ذکر نفی است همه خدایان شرک‌آلود و رب‌های متعدد که برخاسته از نفس و هوی و شهوت است و همه آلودگی‌ها از صفحه دل زدوده می‌شود و هر آنچه غیر از حق تعالی است، محو می‌گردد و با ذکر الا الله، که ذکر اثبات است، حق تعالی بر خانه دل می‌نشیند. «اگر به لا اله، فانی را نفی نکنی، به الا الله، باقی را اثبات نکنی». از همین روست که پیامبر اکرم می‌فرماید: «افضل الذکر لا اله الا الله»^۲. البته تاکید بزرگان و مشایخ بیشتر بر ذکر خفی است

۲. درباره ذکر لا اله الا الله، نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۲، ص. ۵۸، ۶۱؛ سهروردی، ۱۳۶۴، ص. ۱۰۲-۱۰۴؛



که موافق قرآن و حدیث است، زیرا حرارت ذکر خفی موجب ظهور ذکر قلبی است و دل را زودتر ذاکر می‌گرداند و بعد از آن است که در عالم غیب گشاده می‌شود و آثار انوار هم در غیب و هم در شهادت آشکار می‌گردد (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۴، ص. ۲۵-۲۶؛ همان، ۱۴۱۳ق.، ص. ۲۰۷-۲۰۸، ۲۱۴-۲۱۵؛ برزشابادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۰؛ نیز نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۴، ص. ۲۸۳).

– **دوام خلوت.** از جمله اصولی است که در همه نظام‌های عرفانی و نزد بسیاری از عارفان مورد تاکید است. به گفته نجم‌الدین کبری، خلوت همان عزلت و از جمله شواغل دنیا و در خانه تاریک درآمدن است به نحوی که هیچ‌گونه از روشنایی، نه تنها نور خورشید و ماه، بلکه نور چراغ نیز در آن نتابد تا دل به چیزی مشغول نباشد، زیرا هر چه را چشم ببیند، دل آن را طلب می‌کند (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۴، ص. ۱۴؛ همان، ۱۳۶۲، ص. ۵۲؛ همان، ۱۳۶۱، ص. ۷-۶).

پس: «درها پیش کرده و پرده آویخته و مربع نشسته و خلوت را گور تصور کند و از آنجا جز برای تجدید طهارت و نماز جماعت و عرض واقعه بر شیخ بیرون نیاید» (برزشابادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۹). چنان‌که از بایزید بسطامی نقل شده است که: «چون خلوتی خواست کرد – برای عبادتی یا فکری – در خانه شدی و همه سوراخ‌ها محکم کردی، گفتی: ترسم که آوازی یا بانگی مرا بشوراند» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۲۱۶).

با آنکه برخی از بزرگان خلوت را امری محدث و از مستحسبات شمرده‌اند (کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۰)، بیشتر عارفان مسلمان با استناد به زندگانی عزلت‌گونه برخی از انبیای الهی، از جمله حضرت موسی و نیز تحت و خلوت پیامبر اکرم در غار حراء، بر خلوت‌گزینی به‌عنوان یکی از سنت‌های مهم انبیا و اولیای الهی تاکید کرده و آن را لازمه سلوک عملی و بنیاد کار و اصل سلوک و تصوف و متابعت سنت دانسته و گفته‌اند که «بنای سلوک راه دین و وصول به مقامات یقین بر خلوت و عزلت است و انقطاع از خلق و جملگی انبیا و اولیا در بدایت حال داد خلوت داده‌اند تا به مقصود رسیده‌اند» (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸، ص. ۱۸۳ به بعد؛ همان، ۱۴۱۳، ص. ۲۱۰-۲۱۱؛ همان، ۱۳۶۲، ص. ۵۲-۵۴؛ همان، ۱۳۶۴، ص. ۱۴-۱۶؛ سهروردی، ۱۳۶۴، ص. ۱۰۰؛ نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۴، ص. ۲۸۱؛ سهروردی، ۱۴۲۷، ص. ۲۲۷؛ باخرزی، ۱۳۸۳، ص. ۳۱۱). ذوالنون مصری نیز بر آن بود که هیچ‌چیز رساننده‌تر به اخلاص، از خلوت نیست، زیرا اهل خلوت جز خدای عزوجل را نمی‌بینند (قشیری، ۱۳۹۷ق.، ص. ۱۸۵؛ عطار، ۱۳۸۳، ص. ۱۹۹؛ سهروردی، ۱۳۶۴، ص. ۱۰۰). باین‌همه، او معتقد بود که در خلوت هیچ‌چیز سخت‌تر از اخلاص نیست (عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۲۰۵).

همچنین به گفته عبادی مروزی در التصفیه فی احوال المتصوفه (۱۳۴۷، ص. ۱۰۹):

باخرزی، ۱۳۸۳، ص. ۳۱۴-۳۱۳؛ علاءالدوله سمنانی، ۱۳۶۲، ص. ۹۱-۹۴؛ همان، ۱۳۸۳، ص. ۲۵؛ کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۹-۱۷۱.



«و در همه اوقات حکما و انبیا و زهاد قصد خلوت کردند و از میان آدمیان اجتناب و عزلت گزیدند و خداوند تعالی می‌فرماید در مصحف مجید: **فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ** (ذاریات، ۵۰)، با درگاه ما گریزید یعنی از خلق کناره گیرید. آن کناره‌گرفتن عزلت است و مبارگاه ما آید و آن فرار مبارگاه خلوت است و خلوت در عزلت است».

از منظر بزرگان عرفان، خلوت حصین‌ترین موضع اخلاص و صفت اهل صفوت است و مقصود آنان از توجه به خلوت و تاکید بر آن، هم پرهیز سالک از آمیختن با مردمان و معاشرت با خلق است و هم مصون‌ماندن آنان از وسوس شیطانی و هواجس نفسانی «تا به محلّ منیف مقامات و منصب شریف احوال برسند». به همین مناسبت، به قصد نخست، گاه منظور از خلوت را در میان خلق بودن و با خلق نبودن، بلکه با خدا بودن نیز معنا کرده‌اند و در قصد دوم، به معنای نشستن در مکانی خلوت و تاریک (قشیری، ۱۳۶۱، ص. ۱۵۳؛ سهروردی، ۱۳۶۴، ص. ۹۹؛ کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۳).^۳

اما — چنان‌که ابوعثمان مغربی گفته است — مهم‌ترین شرط خلوت آن است که اولاً سالک باید از یاد همه چیزها خالی شود، مگر یاد حق تعالی و ثانیاً از همه ارادت‌ها و اسباب نیز دست بدارد. در غیراین‌صورت، خلوت او موجب بلا و هلاک خواهد بود (قشیری، ۱۳۹۷ق، ص. ۱۸۴؛ همان، ۱۳۶۱، ص. ۱۵۵؛ سهروردی، ۱۳۶۴، ص. ۱۰۳-۱۰۴؛ مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸، ص. ۱۳۴-۱۳۵).

البته گاه برخی از عارفان، میان عزلت و خلوت قائل به تمایزند و عزلت را مخصوص مبتدیان و خلوت را خاص متحققان می‌دانند: «مبتدی را چاره نبود از عزلت اندر اول کار از ابناء جنس او، و اندر نهایت از خلوت تا متحقق شود وی با انس وی و حق» (قشیری، ۱۳۹۷ق، ص. ۱۸۳؛ همان، ۱۳۶۱، ص. ۱۵۳) و نیز برخی بر آن‌اند که عزلت، آمادگی برای خلوت و تمهید و «تعلیم تهیة» خلوت است و لذا عزلتخانه را نیز متفاوت از خلوتخانه شمرده‌اند (جندی، ۱۳۶۲، ص. ۱۵۲).

افزون‌برآن، خلوت با توجه به مراتب اهل سلوک متفاوت است و «لذا از هر بنده‌ای خلوت راست نیاید که خلوت‌ها را آفات است... و زاهدان ناقص را در وقت عزلت از خلوت ناصحیح چنین افت‌ها بسیار پدید آید. بدان سبب که پیش از تحصیل شرایط، دعوی خلوت کنند» (عبادی مروزی، ۱۳۴۷، ص. ۱۰۷) و همچنین خلوت و ذکر خلوتی نیز باید به اذن شیخ کامل مکملی باشد که متصل به حق تعالی و رسول اکرم است (جندی، ۱۳۶۲، ص. ۱۵۳). شایان ذکر است که واژه خلوت هم اشاره به رفتار صوفیانه دارد و اشاره به مکانی خاص.

۳. نجم‌الدین کبری، برای خلوت فواید فراوانی نقل کرده است (السایر الحایر، ص. ۶۵).



در این معنا، مختصات مکانی و شرایط و آداب سلوکی خاصی برای آن وضع کرده‌اند و به‌ویژه مفهوم و معنای چله یا چله‌نشینی و اربعین یا اربعینات با آن پیوند یافته است (سهروردی، ۱۴۲۷ق.، ص. ۲۲۷؛ باخرزی، ۱۳۸۳، ص. ۲۹۱-۲۹۲؛ کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۱).^۴ باین‌همه، به گفته عزالدین محمود کاشانی (۱۳۸۱، ص. ۱۶۳):

«مراد از خلوت پیش صوفیان مخصوص و مقید نیست باربعین. چه انقطاع از خلق و اشتغال بحق امری مطلوب است و با دوام عمر دوام آن پیوسته».

- **دوام صوم یا روزه.** از جمله شروط و قواعد مهم سلوک و به‌ویژه خلوت‌نشینی است که بنابر اظهار برخی از بزرگان، دوام روزه هم در خلوت و هم در غیرخلوت ضروری است، زیرا در قطع تعلقات بشری و خمود صفات حیوانی و بهیمی تأثیر بسیار دارد و از ارکان مجاهدت و بنابر روایت نبوی، جَنّه و سپری در برابر نفس و شیطان و «شکست نفس است و ظاهر و باطن را از معاصی بازداشتن» و نیز موجب گشوده‌شدن چشمه‌های حکمت است (قشیری، ۱۳۹۷ق.، ص. ۲۳۳؛ همان، ۱۳۶۱، ص. ۲۱۱-۲۱۲؛ نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۴، ص. ۲۰؛ مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸، ص. ۱۳۷-۱۳۵؛ سهروردی، ۱۳۶۴، ص. ۱۴۰؛ نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۴، ص. ۲۸۴؛ برزشابادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۰) و ۲۲ فایده دارد که از آن جمله است: تشبّه به روحانیان، قهرکردن نفس اماره، نسبت‌یافتن با حق تعالی، پرهیز از لغو و بیهودگی (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۴، ص. ۲۰-۲۲). البته گاه منظور بزرگان عرفان از دوام روزه، قَلت طعام است. از جمله به گفته شیخ علاءالدوله سمنانی، «بر خلوتی واجب است که تقلیل طعام کند. و چون تقلیل خواهد کردن، اولی آن باشد که به روزه مقرون گرداند تا با وجود فایده تقلیل، ثواب روزه نیز حاصل آید» (علاءالدوله سمنانی، ۱۳۸۳، ص. ۸۵؛ کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۶؛ برزشابادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۰). از همین‌رو، لازم است که سالک از افراط و تفریط پرهیز کند تا فایده خلوت ضایع نشود. افزون‌بر آن، لقمه‌ای که سالک تناول می‌کند نیز بسیار ضروری است؛ از جمله اگر لقمه حقی مطلق باشد، از حقیقت آن نوری در دل پدید می‌آید که یاری‌رساننده سالک به سوی حق است و درحقیقت، این لقمه مقربان و سابقان طریق حق است (علاءالدوله سمنانی، ۱۳۸۳، ص. ۸۵-۸۷؛ کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۳۳۳-۳۳۵).

«فی‌الجملة خلوتی باید که در تقلیل طعام بر امور وسط مستقیم باشد و در همه امور خیر الامور اوسطها نگاه دارد... و در جانبین مذمومین افراط و

۴. به گفته مؤلف مصباح‌الهدایة و مفتاح‌الکفایة: «اما تعیین آن باربعین مستفاد است از خبر رسول علیه‌الصلوة والسلام من اخلص لله اربعین صباحاً ظهرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه» (کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۱).



تفریط نیفتد و بر صراط مستقیم ثابت باشد» (علاءالدوله سمنانی، ۱۳۸۳، ص. ۸۸-۸۷).

– دوام صمت یا خاموشی. از دیگر ارکان مهم خلوت و به‌طور کلی شرط مهم سلوک است تا آنجا که رسول اکرم نجات را در گرو صمت دانسته و فرموده است: «من سکت نجا». به همین مناسبت، برخی از بزرگان عرفان این شرط را رکن اعظم سلوک دانسته‌اند و بر این باورند که اگر در آن خللی واقع شود، نقصان آن به دیگر شرایط سلوک نیز سرایت می‌کند. از این‌رو، سالک باید در حفظ زبان خود و رعایت سکوت بسیار بکوشد و فقط به ذکر خداوند متعال زبان گشاید (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۴، ص. ۱۷-۱۸؛ نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۴، ص. ۲۸۴؛ علاءالدوله سمنانی، ۱۳۸۳، ص. ۸۸؛ برزسابادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۰). به گفته قشیری، خاموشی بر دو نوع است: خاموشی ظاهر و خاموشی ضمیر. اهل توکل، متصف به خاموشی ظاهرند که عبارت است از خالی‌بودن دل از تقاضای روزی، درحالی‌که خاموشی ضمیر ویژگی عارف است که دلش در موافقت با حکم الهی خاموش است. «این به نیکویی صنع او ایمن باشد و آن دیگر بجمله حکم او قانع بود» (قشیری، ۱۳۶۱، ص. ۱۸۳).

همچنین در خلوت با کسی نباید سخن گفت مگر به ضرورت با خادم یا برای حلّ واقعه یا مشکلی فقط با شیخ و مراد؛ البته آن هم با رعایت حرمت و قلت کلام (مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸، ص. ۱۳۷-۱۳۹؛ برزسابادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۰). دوام صمت، موجب گویایی دل است و فی‌الجمله هرگاه زبان می‌گوید، دل می‌شنود و هرگاه که زبان خاموش شد، دل آنگاه در نطق آید (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۴، ص. ۱۹).

– نفی خواطر. شاید در آغاز سلوک مشکل‌ترین اصل خلوت‌نشینی و دقیق‌ترین قاعده سلوکی باشد. به همین دلیل، در منابع عرفانی، «اشدّ شیء علی ارباب المجاهدات» و رکن اعظم طریقت شمرده و گفته شده است که «صلاح و فساد اعمال بدان متعلق است و سعادت و شقاوت بدان منوط و مربوط» و بدون رعایت آن، «تفرید باطن» حاصل نمی‌شود، بلکه حقیقت تفرید زمانی حاصل می‌شود که سالک کاملاً از باطن خویش نفی خواطر کند و هرچه همتش بیشتر باشد، طلب این معنی در نهاد او بیشتر خواهد بود و در این مقام است که او به وصال دست می‌یابد (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۴، ص. ۳۹؛ همان، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۳۷؛ مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸، ص. ۱۴۰؛ کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۴؛ علاءالدوله سمنانی، ۱۳۸۳، ص. ۹۴؛ برزسابادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۱).

خواطر (جمع خاطر)، به معنی خطاب یا واردی است که بر دل سالک می‌گذرد و او نقشی در آن ندارد. لذا خواطر را از جمله احوال شمرده‌اند. درحالی‌که مؤلف مصباح‌الهدایه، وارد را از خاطر عام‌تر شمرده است، زیرا به گفته وی هر خاطری، وارد است، اما هر واردی، از جمله



قبض و بسط، خاطر نیست (کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۴).

تقسیم‌بندی‌های متعددی از خواطر به دست داده‌اند، اما به‌طور کلی، آن را بر دو قسم ربّانی و شیطانی، و گاه بر چهار قسم ربّانی یا حقّانی، ملکی، نفسانی و شیطانی و گاه بیش از چهار قسم تقسیم کرده‌اند.^۵ خواطر رحمانی یا حقّانی، از طرف خداوند متعال و «علمی است که حق تعالی از بطنان غیب بی‌واسطه در دل اهل قرب و حضور» وارد می‌سازد، لذا هرگز خطا نمی‌پذیرد. به همین دلیل، آن را قوه و تسلّط و نیز القاء خوانده‌اند. اما خواطر ملکی یا «لمة ملک»، به القای ملائکه و همان الهام و تصدیق حق است که سالک را به امر مستحب یا واجب فرا می‌خواند و به انجام خیرات و طاعات و عبادات ترغیب می‌کند و از معاصی و مکاره برحذر می‌دارد. درحالی‌که در خواطر نفسانی، که هواجس نیز خوانده شده، حدیث نفس است و دارای بهره نفسانی است و «بر تقاضای حظوظ عاجله و اظهار دعاوی باطله مقصور باشد» و در آخر، خواطر شیطانی یا همان وسواس و القای شیطان یا «لمة الشیطان» است که شخص را به مخالفت با خداوند و شره بر عصیان فرا می‌خواند (ابوطالب مکی، ۱۴۲۲ق، ج. ۱، ص. ۳۵۶-۳۵۸؛ مستملی بخاری، ۱۳۶۵، ج. ۳، ص. ۱۱۸۷، ج. ۴، ص. ۱۷۷۵؛ قشیری، ۱۳۹۷ق، ص. ۱۶۰-۱۶۱؛ همان، ۱۳۶۱، ص. ۱۲۸-۱۲۹؛ نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۴، ص. ۴۴؛ سهروردی، ۱۳۶۴، ص. ۱۷۶؛ کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۴-۱۰۵؛ جرجانی، ۱۳۷۰، ص. ۴۲-۴۳؛ روزبهان بقلی، ۱۴۲۸ق، ص. ۹ به بعد).

به گفته مؤلف شرح التّعرف:

«خاطرها بر چهار وجه است: خاطری از خداست و خاطری از فرشته و خاطری از نفس و خاطری از شیطان... آنکه از خدا بود بیدارکردن باشد و آنکه از فرشته باشد حریص‌گردانیدن بود بر طاعت، و آنچه از نفس بود مطالبیت شهوت باشد و آنکه از عدو بود آراستن معصیت باشد» (مستملی بخاری، ۱۳۶۵، ج. ۳، ص. ۱۱۸۷).

با این‌همه، او معتقد است که خاطر صرفاً عبارت است از همان خواطر رحمانی و آنچه از حق تعالی پدید می‌آید. اما آنچه که فرشته ایجاد می‌کند، الهام است و آنچه از نفس آشکار می‌شود، هاجس و آنچه از شیطان ظهور می‌یابد، وسواس است (مستملی بخاری، ۱۳۶۵، ج. ۴، ص. ۱۷۷۵). درحالی‌که نجم‌الدین کبری، بر این نظر است که آنچه خاطر حقّانی خوانده می‌شود، درحقیقت خاطر نیست، بلکه علم لدّنی و علم ازلی است که خدا به ارواح می‌آموزاند (نجم‌الدین کبری، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۳۸). خواطر الهی متضمن علوم، معارف، حقایق و اسرار

۵. درباره خواطر ابوطالب مکی، ۱۴۲۲ق، ج. ۱، ص. ۳۵۶-۳۵۸؛ مستملی بخاری، ۱۳۶۵، ج. ۴، ص. ۱۷۷۵؛ نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۴، ص. ۴۴؛ کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۳-۱۰۷.



علمی شهودی و تجلیات الهی غیبی است که ما سوای حق تعالی هیچ مدخلی در آن ندارد و همه آن، الهام، تعلیم، تفهیم، کشف، علم به حقایق اسماء و صفات، نسب و اضافات ربّانی و حقایق نبوت و ولایت است (جندی، ۱۳۶۲، ص. ۱۰۶).

با ظهور خاطر حقّانی، جمله اجزای وجود منقاد و تسلیم شود و همه خاطر دیگر مضمحل و متلاشی گردد و هیچ خاطری، یارای معارضه با آن را ندارد. درحالی که با وجود خاطر ملکی، معارضه خاطر نفسانی ممکن است و به همین دلیل، با خواطر ملکی می‌توان موافقت یا مخالفت کرد، اما مخالفت با خواطر ربّانی ممکن نیست. همچنین، در مقایسه خاطر نفسانی با خواطر شیطانی — چنان که جنید بغدادی گفته است — هواجس نفسانی ممکن است بارها معاودت کند و بر مطلوب خود اصرار ورزد. حتی به نور ذکر نیز منقطع نمی‌شود تا اینکه سرانجام نفس به مراد خود برسد. مگر به توفیق الهی بشود ریشه آن را برکند. درحالی که خاطر شیطانی به محض مخالفت با آن، و از جمله به نور ذکر منقطع می‌شود و شیطان «دست بدارد و بزّتی دیگر وسوسه کند» (قشیری، ۱۳۶۱، ص. ۱۲۹؛ سهروردی، ۱۳۶۴، ص. ۱۷۷-۱۷۸؛ کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۵؛ علاءالدوله سمنانی، ۱۳۸۳، ص. ۹۸-۹۹). از طرف دیگر «هیچ‌یک از خاطر حقّانی و ملکی و نفسانی منقطع نشود الا در حال فنا... دیگر باره چون از سر حدّ فنا در عین شهود با رسم وجود رجوع افتد، خواطر سه‌گانه معاودت نماید» (کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۵-۱۰۶).

شایان ذکر است که «فرق میان خواطر الهی و ملکی و نفسانی دانستن از غوامض علوم سلوک طریق و اسرار ارباب تحقیق است» (جندی، ۱۳۶۲، ص. ۱۰۵) و معرفت خواطر و تمییز آنها، مخصوص کاملان مکمل و مشایخ واصل و «مقربان حضرت عزّت» و متابعان آنان است، زیرا اینان به صفای یقین محفوظاند (سهروردی، ۱۳۶۴، ص. ۱۷۶؛ جندی، ۱۳۶۲، ص. ۱۰۵). اما سالک مبتدی در ابتدا قادر به تشخیص خواطر رحمانی و تمییز آن از خواطر شیطانی نیست، زیرا «معرفت خواطر و تمیز و تفصیل آن از غوامض علوم است و ادراک فواید و عواید آن از دقایق فهم» (کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۳)، به‌ویژه کسانی که اشتغال به امور دنیوی دارند و مخصوصاً آنان که به لقمه حرام مبتلا شده‌اند و گرفتار وسواس هستند، هرگز خاطر رحمانی را درک نخواهند کرد و قدرت تشخیص و تمییز وسوسه و الهام را ندارند. کسانی که لقمه آنان شبهه‌ناک باشد، خاطرشان با وسواس آمیخته می‌گردد، اما آنان که لقمه‌شان حلال باشد، همه خاطر آنان صحیح است و اگر شیطان آنان را وسوسه کند، قدرت تمییز و تشخیص میان وسواس و خاطر را دارند (مستملی بخاری، ۱۳۶۵، ج. ۴، ص. ۱۷۷۵). لذا واجب است که سالک خود را از همه وسوسه‌های شیطانی و هواجس نفسانی پاک و مصون دارد، زیرا دل عزیز است و آن «را از هوسات پاک باید داشت». از این‌رو، یکی از راه‌های مهم سلوک و کسب



معرفت، نفی خواطر است «تا چنان‌که بر ظاهر هیچ نگذرد الا عمل شرعی، بر خاطر و دل هیچ نگذرد الا وارد غیبی و اندیشه حقی»؛ «حواس را به حجاب شرعی نگاه دارند، اما خواطر را به مراقبت صدق و فکر صیانت کنند» و چون وجود صفا و نفس تزکیه یابد، شیطان از هر ناحیه‌ای که درآید، سالک او را می‌بیند و دفع می‌کند (عبادی مروزی، ۱۳۴۷، ص. ۱۲۵؛ سهروردی، ۱۳۶۴، ص. ۱۷۷؛ کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۷).

به همین دلیل، بزرگان عرفان به سالک مبتدی توصیه کرده‌اند که در آغاز سلوک، دائماً نفی خواطر کند، چه خواطر خیر و چه خواطر شرّ، زیرا او در آغاز سلوک نه تنها قادر به تمییز و تشخیص خواطر نیست، بلکه حتی کوشش در جهت تمییز خواطر در این مرحله نیز از وسوس شیطانی است و لذا بر سالک لازم و واجب است که از همه آنها اجتناب ورزد و البته نفی خواطر به امر شیخی محقق و مرشدی محقّ مدقّق انجام می‌شود که او نیز این راه را به حکم مرشد کامل و مکملی طی کرده است (جنیدی، ۱۳۶۲، ص. ۱۰۷). در نفی خواطر، حقیقت جهاد اکبر با نفس و شیطان، برای سالک نمایان می‌شود و اگر سالک در این امر مداومت ورزد، تمامی نقوشی که از آغاز تا کنون بر لوح دل او ثبت و موجب فراموشی حق تعالی شده است، بر او نمایان می‌گردد و سالک در همین مرحله است که توانایی محو همه نقوش باطل را می‌یابد. از این‌رو، نخستین کوشش او این است که آینه دل را از زنگار هوی بزدايد و در زهد و تقوا همت گمارد و پس از آن است که تخته دل او صاف می‌شود و نقوش غیبی و علوم لدنی و الهام ربّانی در آن نقش می‌بندد و به حقیقتِ تفرید و انس با خدا نایل می‌آید و در این هنگام القای شیطانی به الهام رحمانی مبدل می‌شود و قابلیت انوار مشاهدات و مکاشفات روحانی را می‌یابد. البته، در این مرحله، شیخ و استاد طریقت مراقب دل او است تا آن زمان که سالک بعد از حصول علم ما لابدّ شریعت، در علم سلوک طریقت نیز به کمال رسد و به تعلیم خاصّ مخصوص گردد که همان علم لا اله الا الله است و چون این علم برای سالک پدید آید، همه علوم بر او کشف می‌شود، زیرا علم لا اله الا الله، زبده علوم است که بر لوح دل نقش می‌بندد و البته حصول آن — چنان‌که اشاره شد — منوط به صفای دل است که فقط با مداومت بر ذکر حق، به شرط نفی و اثبات در خلوت حاصل می‌شود؛ یعنی هر خاطر، چه نیک و چه بد، را با «لا اله» نفی کند و با «لا الله»، جز خدا را نطلبد و نخواهد. بعد از آن است که به مقام اطمینان کامل می‌رسد (مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸، ص. ۱۳۹-۱۴۰؛ نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۴، ص. ۲۸۳-۲۸۴؛ علاءالدوله سمنانی، ۱۳۸۳، ص. ۹۴-۹۵، ۹۸؛ کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۷).

نکته قابل توجه آنکه، نفی خاطر نفسانی در مقایسه با نفی خاطر شیطانی، دشوارتر و مشکل‌تر است، زیرا خاطر نفسانی بر حصول حظّ خود اصرار می‌ورزد و اگر آن را صدار نفی



کنند، به عینه، همان خاطر، مجدداً بازمی‌گردد، تا آنکه حظّ خود را به دست آورد، درحالی‌که خاطر شیطانی، راحت‌تر و سریع‌تر نفی می‌شود، زیرا کید شیطان، با آنکه تنوع دارد، ضعیف است (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۴، ص. ۵۲-۵۳؛ علاءالدوله سمنانی، ۱۳۸۳، ص. ۹۸-۹۹).

– دوام دل با شیخ داشتن یا ربط‌القلب بالشیخ. هفتمین اصل در خلوت عارفان و سیر اهل سلوک، دوام دل با شیخ داشتن – از سر ارادت تمام – است؛ به این معنی که سالک در غیبت و حضور شیخ، شرایط حرمت و تعظیم را رعایت کند و روحانیت ایشان را در همه احوال پیوسته حاضر و ناظر بداند و لذا همچنان که در حضور بر ادب و حرمت شیخ می‌کوشد، در غیبت نیز چنان باشد. این اصل و شرط، به‌نوعی بنیان سلوک است، زیرا خلل در آن، اصل سلوک را مختل می‌سازد و سالک را از فیض حقّ تعالی محروم می‌گرداند، به‌نحوی که هیچ‌کس و هیچ طاعت دیگری قادر به جبران آن نیست. از طرف دیگر، ارادت و محبت مرید در حقّ شیخ خود، موجب رفع و جبران هر نوع خلل در سایر شروط و اصول خلوت است، زیرا دل شیخ دریچه عالم غیب است و هر فیض و گشایشی که از عالم غیب ظاهر می‌شود و هر نسیم لطف که به مشام جان سالک می‌رسد، به‌واسطه دل او است و مرید باید بداند که بی‌مدد شیخ، رسیدن به کمال ممکن نیست. افزون‌برآن، هنگام ظهور شیاطین و غلبه صفات هایله نفس اماره مرید باید به ظلّ او پناه ببرد و از طریق باطن و اندرون از دل شیخ مدد طلبد تا شیخ او را از حدیث نفس و القای شیطان و همه آفات در امان بدارد. همچنین واجب است که در تمامی مراحل سلوک از باطن شیخ مدد جوید و پیوسته همت شیخ را دلیل و بدرقه راه خویش بشناسد و در اول هر ذکر، شیخ خود را به یاد آورد تا بدین طریق با عالم غیب آشنایی یابد (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۴، ص. ۵۸-۶۲؛ مجدالدین بغدادی، ۱۳۶۸، ص. ۱۰۸ به بعد؛ نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۴، ص. ۲۸۵؛ علاءالدوله سمنانی، ۱۳۸۳، ص. ۹۹-۱۰۱؛ برزشابادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۱؛ کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۲۱۸-۲۲۶).

– دوام رضا به قضای الهی و ترک اعتراض. منظور از آن، اولاً رضا به قضای حق تعالی‌دادن و نیز تسلیم در مقام ارادت شیخ است. ثانیاً هم ترک اعتراض به حق تعالی است و هم ترک اعتراض به شیخ. بر مبنای این اصل، مرید باید هم تسلیم حق تعالی باشد و هم تسلیم شیخ خود، و به هر راحت و محنت و عزت و ذلت در پنهان و آشکارا راضی باشد و آنها را مصلحت وقت خود بداند و از حق روی برنگرداند و ثابت‌قدم باشد. از طرف دیگر، همه افعال و اعمال شیخ را در حد کمال شمرد و «حرمت شیخ در دل او موقعی عظیم داشته باشد» و او را همچون طیبی توانا و مشفق در حق خود بداند و تسلیم تصرفات ظاهر و باطن او باشد و از هرگونه اعتراض به او اجتناب ورزد و در معاملات و احوال شیخ با نظر ارادت نگرد (نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۴، ص. ۲۸۵-۲۸۶؛ باخرزی، ۱۳۸۳، ص. ۷۷-۷۸؛ علاءالدوله سمنانی، ۱۳۸۳، ص.



۱۰۲-۱۰۴؛ برزسابادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۱-۱۲۲). بعد از آن است که مرید می‌تواند در مقام توکل، تفویض و رضا قدم نهد و درهای لطف و کرم حق تعالی بر او گشوده و انوار الهی از پس حجاب بشریت تابان خواهد شد و به انواع کشف نظری، عقلی، قلبی، سرّی و الهامی وقوف می‌یابد و مستحق تجلیات اسمایی و صفاتی می‌شود (علاءالدوله سمّانی، ۱۳۸۳، ص. ۱۰۴؛ برزسابادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۲؛ کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۲۲۱).

«در این حال بشریت در الهی [الهیّت] مضمحل گردد و طالب به مطلوب و قاصد به مقصود رسد. محبّ خود را در محبوب بیند، بلکه عاشق عین معشوق آید. فنای مطلق در این مقام دست دهد. سرّ توحید روشن گردد و جان به جانان پیوندد... عبارت و اشارت تمام شود؛ سرّ من عرف الله کلّ لسانه ظاهر شود» (برزسابادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۳).

نتیجه‌گیری

الهیات عرفانی در جهان اسلام — و در بیشتر ادیان جهان — به‌ویژه بعد عملی آن، مهم‌ترین و مؤثرترین، و به‌جرت می‌شود گفت متعالی‌ترین و سعادت‌بخش‌ترین جنبه از الهیات عملی و کاربردی است، به‌نحوی که گاه پس از گذشت قرن‌ها، در دوره‌های مختلف تاریخی و در جغرافیای گسترده جهان اسلام و در میان افراد و گروه‌های خاص تأثیر شگرف آن مشاهده می‌شود. یکی از عارفان مهم و تأثیرگذار در تاریخ و جغرافیای جهان اسلام، جنید بغدادی است که نام و آوازه‌اش هنوز بعد از یازده قرن، در سرزمین‌های اسلامی طنین‌افکن است و حتی در میان عرفان‌پژوهان غربی شناخته‌شده‌ترین است. دیدگاه‌های نظری و تعالیم عملی او در عرفان اسلامی تا کنون مورد توجه بسیاری از بزرگان عرفان و نیز بسیاری از سلسله‌های عرفانی بوده است که از آن میان می‌توان سلسله‌های قادریه، سهروردیه و کبرویه را نام برد. از جمله تعالیم عملی او، قواعد و اصول هشتگانه سلوک عملی و خلوت‌نشینی است که نه تنها عارفان و اهل سلوک به آن پایبند و متمسک‌اند، که در میان دیگر مؤمنان نیز مورد توجه است؛ به‌ویژه آنکه از منظر دینی نیز بیشتر این دستورات منشأشان کتاب و سنت است که جهت سیر به کمال معنوی و نجات از دام نفس و شیطان، در قالب دستورات و قواعد سلوکی تبیین و به مریدان و سالکان طریق حق توصیه و تأکید شده است. از آن جمله است: دوام وضو و طهارت و دوام صوم و صمت. مریدان مبتدی در سیر و سلوک عرفانی، تحت هدایت و اشراف انسان کامل و رعایت صدق و اخلاص موظف به عمل به این دستورات و قواعدند. شایان ذکر است که این اصول هشتگانه، در اصل قواعد اصلی و مهم سلوک‌اند و علاوه بر آنان، قواعد و اصول دیگری نیز در میان عارفان سلسله‌های مختلف مطرح است که اصول دهگانه نجم‌الدین



کبری از آن جمله است. نجم‌الدین علاوه بر اصول هشتگانه جنید بغدادی، قواعد دیگری نیز وضع کرد. درحقیقت، همه این دستورات برای نجات و کمال انسان وضع شده است؛ نجات از وضعیت نامطلوب به وضعیت مطلوب، و رهایی انسان از اسارت نفس و شیطان و وصول او به مأمّن امن الهی و همچنین سیر سالک از نقص به کمال. از آنجا که انسان به تنهایی و با تکیه بر قدرت و دانش محدود خود و همچنین به دلیل اسارت او در چنگ نفس و شیطان، در بیشتر موارد، قادر به رهایی خویش نیست، عارفان مسلمان، همچون پیامبران الهی، به دنبال نجات و رهایی انسان و وصول وی به سرمنزل مقصودند و در این طریق و در جهت این مقصود و هدف، اولاً به تعلیم و تربیت مریدان و مشتاقان می‌پردازند که در طول تاریخ اسلام، ظهور سلسله‌هایی از بزرگان عرفان شاهد این مدعاست. افزون بر آن، به حکم وظیفه‌ای الهی و سلوکی، در جهت هدایت مریدان خود و همچنین نسل‌های آینده، گاه با قلم خویش، راه‌هایی روشن و مسیرهایی معنوی را برای آیندگان ترسیم و تبیین کرده‌اند. آنان چراغ‌هایی را برافروخته‌اند که پس از گذشت قرن‌ها همچنان فروزان و هدایت‌کننده و نجات‌بخش‌اند. در اصل، آنان دنباله‌رو انبیا و اولیای بزرگ الهی‌اند و چراغی را که آنان برافروخته‌اند، همچنان روشن و تابان نگاه می‌دارند و در پاسداشت آن می‌کوشند و آن را چون میراثی گران‌سنگ از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌کنند. آنان درحقیقت، مصادیق کامل «العلماء ورثة الانبیاء» هستند که صادقانه و از سر اخلاص در حفظ و انتقال این میراث بسیار متعهدانه می‌کوشند.



فهرست منابع

- ابوطالب مکی (۱۴۲۲ق.). قوت القلوب فی معامله‌المحبوب. محمود ابراهیم محمد الرضوانی، مصحح). مکتبه دارالتراث.
- ابونعیم اصفهانی (۱۴۰۷ق.). حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء. دارالکتب العلمیة.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۶۲). طبقات الصوفیة. (محمد سرور مولایی، ویراستار). انتشارات توس.
- باخرزی، ی. (۱۳۸۳). اوراد الاحباب و فصوص الآداب. (ایرج افشار، ویراستار). انتشارات دانشگاه تهران.
- برزشادی، ش. ا. (۱۳۸۷). رساله کمالیة. (محمد خواجوی، مصحح). انتشارات مولی.
- جندی، م. (۱۳۶۲). فحة الروح و تحفة الفتوح. (نجیب مایل هروی، مصحح). انتشارات مولی.
- روزبهان بقلی، ر. (۱۴۲۸ق.). تقسیم الخواطر. (احمد فرید المزیدی، مصحح). دارالآفاق العربی.
- سراج طوسی، ع. (۱۹۱۴). اللمع فی التصوف. ب(رینولد البین نیکلسن، مصحح). بریل.
- سلمی، ا. (۱۹۶۰). طبقات الصوفیة. (یوهانس پدرس، مصحح)، بریل.

- سهروردی، ش. ع. (۱۴۲۷ق.). عوارف المعارف. (احمد عبدالرحیم السایح و توفیق علی وهبة، مصححان). مكتبة الثقافة الدينية.
- سهروردی، ش. ع. (۱۳۶۴). ترجمة عوارف المعارف. (ابومنصور عبدالمؤمن اصفهانی، مترجم). (قاسم انصاری، ویراستار). انتشارات علمی و فرهنگی.
- عبادی مروزی، ق. (۱۳۴۷ش). التصفية في احوال المتصوفة (صوفي نامه). (غلامحسین یوسفی، ویراستار). انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- کاشانی، ع. م. (۱۳۸۱). مصباح الهداية و مفتاح الكفاية. (جلال الدین همایی، مصحح). مؤسسه نشر هما.
- عطار، ف. م. (۱۳۸۳). تذكرة الاولياء. (رینولد آلن نیکلسون، مصحح). (ع. روحبخشان، ویراستار). انتشارات اساطیر.
- علاءالدولة سمنانی، ا. (۱۳۸۳). در جهاد. مصنفات فارسی. (نجیب مایل هروی، مصحح). انتشارات علمی و فرهنگی.
- علاءالدولة سمنانی، ا. (۱۳۶۲). العروة لاهل الخلوة و الجلوة. (نجیب مایل هروی، مصحح). انتشارات مولی.
- قشیری، ع. (۱۳۹۷ق.). الرسالة القشيرية. (عبدالحمید محمود و محمودبن شریف، مصححان). قشیری، ع. (۱۳۶۱). ترجمه رساله قشیریه. (بدیع الزمان فروزانفر، مصحح). انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلابادی، م. (۱۴۱۵ق.). التعرف لمذهب اهل التصوف. مكتبة الخانجي.
- مجدالدین بغدادی، م. (۱۳۶۸). تحفة البرره في مسائل العشرة. (محمدباقر ساعدی خراسانی، مترجم). (حسین حیدرخانی، ویراستار). انتشارات مروی.
- مستملی بخاری، ا. (۱۳۶۵). شرح التعرف لمذهب التصوف. (محمد روشن، مصحح). انتشارات اساطیر.
- نجم الدین رازی، ع. (۱۳۸۴). مرصاد العباد. (محمدامین ریاحی، مصحح). انتشارات علمی و فرهنگی.
- نجم الدین کبری، ا. (۱۳۶۲). الاصول العشرة. (عبدالغفور لاری، مترجم). (نجیب مایل هروی، مصحح).
- نجم الدین کبری، ا. (۱۳۶۴). رسالة الى الهائم الخائف من لومه اللائم. (توفیق هاشم سبحانی، مصحح). انتشارات کیهان.
- نجم الدین کبری، ا. (۱۳۶۱). السائر الحائر. (مسعود قاسمی، مصحح). انتشارات زوآر.
- نجم الدین کبری، ا. (۱۴۱۳). فوائح الجمال و فوائح الجلال، (یوسف زیدان، ویراستار). دار



Abdel-Kader, A. H. (1976) The Life, Personality and Writings of al-Junayd. In The Life, Personality and Writings of al-Junayd. Edinburgh University Press.

Smith, M. (1935). Al-Muhāsibī, an Early Mystic of Baghdad, London.

Subhan, J. A. (1999). Sufism, Its Saints and Shrines. New Delhi.

Trimingham, J. S. (1971). The Sufi orders in Islam. Oxford University Press.

